

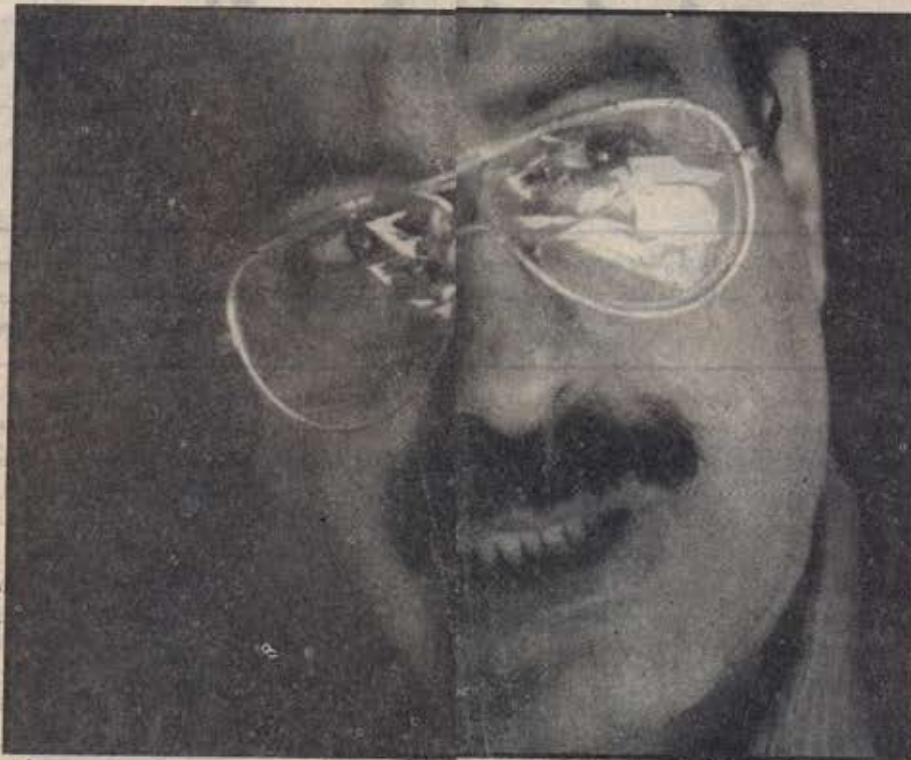
نویسنده‌گی حرفه من است ولی ببینید من هم مثل همه همکارانم برای تأمین معاش ناچارم به کار دیگری بپردازم هر جا و هر وقت از من پرسند چکارهای، فوراً پاسخ می‌دهم من مهندس برق هستم

اشاره
از امیر حسن چهلتن به تازگی سه کتاب مهر گیاه، تالار آئینه و چیزی به فردا نمانده است منتشر شده است و چند مجموعه دیگر آماده انتشار دارد که در محاق قرار گرفته است.
در مصاحبه با او، کلمات را انگار از پیش برگزیده است و شمرده، شمرده تحویل می‌دهد. از جنجال می‌پرهیزد و حاضر نیست صریحاً در مورد کسی اظهار نظر کند. متن این گفت و گو را می‌خوانیم...

آقای چهلتن ضمن تشکر از شما که دعوت ما را برای این مصاحبه پذیرفتید، بفرمایید از کی و چگونه به نویسندگی روی آوردید؟ و اولین داستان خود را کجا چاپ کردید؟

احتمالاً از همان وقتی که نیروی تخیل را در خودم کشف کردم. وقتی هشت، نه ساله بودم، پیش خودم می‌گفتم چه خوب می‌شد اگر در خانواده فقیری به دنیا آمده بودم. بعد بلافاصله در ذهنم پسرچم‌های را می‌دیدم که برای فرار از زنگاری سیل آسنا به زیر سایه‌بان دکانی پناه برده است و دسته بلیط‌های بخت‌آزمایی توی دستش می‌لرزد. این داستان بود و من کمی بعد آن را شناختم.
فکر می‌کردم که یک پسرچمه فقیر که بیرون از خانه به پادویی و کاری از این قبیل مشغول است، زندگی مهیج‌تری را پشت سر می‌گذارد. راستش متوسط بودن به هیچ فردی نمی‌خورد. این که آدم فقط مقدار کمی از هر چیزی را داشته باشد، مثل پول، امنیت، مثل... من در خانواده‌ای مرفه به دنیا نیامده بودم و لذا با هیجانات و حوادث ویژه این جور خانواده‌ها آشنا نبودم و لذا به طور ساده‌لوحانه‌ای خیال می‌کردم زندگی یک کودک فقیر بار دراماتیکی بیشتری دارد. به هر جهت در ده دوازده سالگی داستان‌هایی نوشتم که از زندگی و تجربیات من خیلی دور بود. نمی‌خواهم بگویم که تنها بر اساس تجربیات مستقیم می‌توان نوشت، خیر اولی من آن موقع اصلاً به بلوغ و درک درستی از زندگی نرسیده بودم. بالاخره چند سالی هم شعر گفتم و بعد دوباره حس کردم باید داستان بنویسم. آن موقع این قدر داستان خوانده بودم که مطمئن شوم از عهده این کار برخواهم آمد. هجده ساله بودم که قصه‌هایی نوشتم. یکی دو سال بعد این قصه‌ها در مجموعه (صیغه) به چاپ رسید. پیش از آن البته هرگز هیچ داستانی را در هیچ نشریه‌ای به چاپ نرسانده بودم.

آیا نویسندگی شغل شماست یا به کار دیگری مشغول هستید و نویسندگی حرفه دوم شماست؟
نویسنده‌گی حرفه من است. ولی ببینید من هم مثل همه همکارانم برای تأمین معاش ناچارم به کار دیگری بپردازم. هر جا و هر وقت از من پرسند چکارهای، فوراً پاسخ می‌دهم من مهندس برق هستم. این البته واقعیت دارد... به هر جهت این حال و روز نویسندگان جامعه‌ای است که کوس حمایتش از اهل فرهنگ گوش فلک را کر کرده است.
شما مدت‌ها درگیر با میزبانی بوده‌اید و گویا هنوز چند اثر از شما اجازه انتشار ندارند و این چه تأثیری در کار و آثار شما دارد؟
تأثیری بسیار مخرب! بر مسیر راه حرکت طبیعی من به عنوان یک



عکس از بیستون موشمنزاده

گفت و گو با امیر حسن چهلتن انباشت سال‌ها سکوت

ادبیات

سایر محمدی

رمان به یک معنا عمدتاً تجربه‌ورزی در فرم است. و میزان اصلی موفقیت نویسنده در این تجربه‌ورزی است الگوی خاصی هم وجود ندارد. ایجاد سگفتی و بروز تحسین، همین

آنچه به تو گفته‌ام. خودت برو در آنها جست‌وجو کن. این هم ابزارش. این هم کتاب‌هایش. اگر ما فقط یک فکر، یک اندیشه و یک تلقی از جهان را از طریق همه وسایل ممکن تبلیغ و معرفی کنیم، امکان رنگارنگی جهان را نادیده گرفته‌ایم. در چنین جامعه‌ای راه پیشرفت مسدود خواهد ماند.
از نشانه‌ها که بگوریم، نویسندگان بزرگ موقعی ظهور خواهند کرد که زمینه پیدایی آنها در جامعه فراهم شده باشد. این یک روند طولانی‌ست. به معالجه یک بیماری مزمن می‌ماند.

به کدام یک از آثار داستانی بعد از انقلاب علاقه بیشتری دارید و ویژگی‌های آن اثر به نظر شما چیست؟
آثار خوب و قابل تامل کم نبوده است. نویسندگان این آثار هم در میان چهره‌هایی که قبل از انقلاب شاخص بوده‌اند دیده می‌شوند و هم در میان چهره‌هایی که بعد از انقلاب به عرصه رسیده‌اند. مایل نیستم روی شخص یا اثری خاص انگشت بگذارم. اما من نیز با کسانی که معتقدند ادبیات داستانی ما در دو دهه اخیر با رشد و شکوفایی روبه‌رو بوده است، موافقم.

چه تفاوت‌هایی بین آثاری که پیش از انقلاب نوشته شده با آثاری که در این دو دهه خلق شده می‌بینید؟
نصایح داستانی متنوع‌تر شده است. تنوع دیدگاهی، سبکی و مضمونی از ویژگی‌های دیگر آن است. و در یک کلام ادبیات در این دو دهه عرصه تجربیات گوناگونی بوده است. تجربیاتی که در گذشته دامنه محدودتری داشته است. جهان را باید از پنجره‌های مختلفی نگاه کرد. در این صورت درک روشن‌تری از آن میسر خواهد بود.

می‌خواستم نظر شما را راجع به نویسندگان امروز بپرسم چون نظر دادن نویسندگان راجع به آثار یکدیگر به نوعی کمک به فضای نقد و گفت‌وگو در جامعه ادبی است. در سوال‌های قبلی من از دادن نظر صریح امتناع کرده‌اید. آیا فضای نقد سالم نیست یا علت دیگری دارید؟

اظهار نظر متفاوت از نقد است. در ضمن من منتقد نیستم پس می‌بینید، طفره‌ای در کار نیست. من دست بالا می‌توانم بگویم با آثار این دسته از نویسندگان موافقم و آثار نویسندگان دیگر را نمی‌پسندم و این هیچ کمکی به کسی نمی‌کند. شاید فقط به کار یک نظرسنجی بیاید. همین. من البته جاهای دیگری از نویسندگانی نام برده‌ام ولی بگذارید به صراحت به شما بگویم که اینک به این کار مایل نیستم. ببینید داوران یک اداره دولتی به پنج شش نفر از نویسندگانی خوب ما جوایزی داده‌اند و همه ایشان حضوراً یا غیاباً با شادمانی آن را پذیرفته‌اند. نمی‌خواهم مقایسه‌ای پیش بیاید. اینک آموخته‌ام کمتر مخالفت کنم و کمتر از آن مخالفت را اعلام کنم. نه این می‌گویند تبه.

امروز بحثی در محافل ادبی مطرح است که نویسندگان نسل گذشته درباره نویسندگان و شاعران نسل امروز، سکوت کرده‌اند. حتی اگر آثاری درخور خلق کرده باشند، شما علت را در چه می‌دانید؟ چون اظهار نظرها کمک به خواننده است و کمک به فضای نقد.

جای نگرانی نیست. آنها یک روز جای شان را به تمامی به نسل‌های دیگری خواهند داد و آن وقت دور تازه‌ای آغاز خواهد شد. شکیبایی و صبوری و رفتار خصلت ویژه نسل ماست. ما به آنها احترام خواهیم گذاشت و سهم ایشان را کتمان کرده‌ایم. ما به آنها احترام خواهیم گذاشت و سهم ایشان را کتمان کرده‌ایم. ما به آنها احترام خواهیم گذاشت و سهم ایشان را کتمان کرده‌ایم.

باید ظرفیت جامعه را برای درک ضرورت آزادی گسترش داد آثار ادبی باید بی‌هیچ محدودیتی به مخاطبان عرضه شوند

گذشت غبار فرو بنشیند.
آقای چهلتن، چرا نویسندگان طراز اول ما عمدتاً گذشته‌گرا هستند با یکی دو استثنا مثلاً درویشیان در سال‌های ابری، دولت‌آبادی در کلیدر و... یا احمد محمود، همه به نوعی حوادث گذشته را می‌نویسند یا حتی شما که حوادث دوره قاجار را روایت می‌کنید؟
تالار آینه ظاهراً به مشروطیت می‌پردازد. درویشیان و دولت‌آبادی و محمود به دوران بعد از آن پرداخته‌اند. زمینه تاریخی آثاری که شما به آن اشاره دارید گاه فقط به کار رنگ‌آمیزی فضا خورده‌اند. چیزی که جان مایه کار است. روابط انسانی‌ست. مطالعه تأثرات بیرونی بر درون آدم‌ها. در ضمن به شما بگویم خیلی وقت‌ها، گذشته‌های ما راستش، هنوز نگذشته است. نحوه مصرف زمان همیشه و همه‌جا به یکسان نیست. رمان مدرن در این زمینه ادعاهای فراوانی دارد.

